

کنفرانس خاموش

محمدعلی النجانی

طنزپرداز



• ۲۶ آذر

روزی مثل امروز در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی مصادف با ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ البته این یکی دیگر میلادی، کنفرانس تهران در شهر تهران، در سفارت شوروی، در روز یکشنبه و نه دوشنبه شروع به کار کرد. قضیه این جوری آغاز شد. اوج جنگ جهانی دوم بود و هنوز هیتلر وسط گیس و گیس کشی با شوروی، انگلستان و ذره‌ای هم آمریکا قرار داشت. از همین روی سران متفقین که کاملاً اتفاقی و بیهوشی کنار هم جمع شده بودند، تصمیم گرفتند تا برای شکاندن شاخ هیتلر دورهمی‌هایی را ترتیب دهند؛ اما از آنجایی که هیچ کدام از آنها مادرخرجی ماجرا را برعهده نمی‌گرفت و زیر بار دنگی دنگی کردن هم نمی‌رفتند، این دورهمی‌ها را که ظاهراً هنوز آن زمان به آن کنفرانس نمی‌گفتند در مناطق دیگری برگزار کردند. (در فرهنگ آکسفورد: آمبرلا) به همین جهت اولین کنفرانس در قاهره برگزار شد. هرچند استالین با گفتن اینکه «وووهه! کی می‌ره این همه راه رو» در آن شرکت نکرد. از همین روی برای دومین کنفرانس پیشنهاد شد که همه به همان دور و اطراف بروند. برای همین تهران انتخاب شد.

قضیه اینجورگی ادامه داشت که چرچیل، استالین و روزولت در تهران گرد هم جمع شدند؛ اما همان طور که از قدیم هم گفته‌اند «هیتلر جاسوس دارد و جاسوس هم گوش دارد» این کنفرانس به صورت کاملاً مخفیانه و در سکوت خبری برگزار شد. البته اینکه هیچ کس دولتمردان ایرانی را از برگزاری این کنفرانس مطلع نکرد، ربطی به محرمانه بودن آن نداشت و فقط و فقط به چیز دیگری ربط داشت. در مورد میزان سری بودن ماجرا نقل‌هایی در کتاب «هیس نامه» آمده که توجه شما را به آن جلب می‌کنم:

«کلیه سران، حتی به همسران خود درباره شرکت در کنفرانس چیزی بروز نداده بودند و با گفتن «هی رم تا سر کوچه یه فری می‌خورم و برمی‌گردم» فلنگ را بسته بودند، هرچند نگارنده به این قضیه مشکوک است، مگر دایناسورها با خوردن چنین مردهای جگرداری نسلشان را منقرض نکرده بودند؟!»

همچنین در کلیه روزهای کنفرانس همگان با کوبیدن ریتم «تق... تق... تق... گرومپ...» بر روی در و گفتن اسم رمزی که به علت خیلی محرمانه بودن کنفرانس به هیچ کس نگفتند، وارد سالن می‌شدند. قضیه این جورگی ترادامه داشت که در این کنفرانس درباره گشایش جبهه جدیدی علیه آلمان صحبت‌هایی کردند. همچنین سران متفقین هی برای یکدیگر نوشابه باز می‌کردند و زیر بغل همدیگر هندوانه می‌گذاشتند. بدین شکل که چرچیل با اهدای شمشیر استالین‌گراد به استالین و با گفتن «سبیل تویی، نه اون سبیل بندانگشتی» از وی تجلیل کرد. در پی این امر استالین نیز باز در یک چشمک و با افشاندن حجم معتنابهی برف شادی و تکان‌های ریز کردن، چرچیل را با برگزاری جشن تولدش غافل گیر کرد.

قضیه به همین شکل سوسول بازی و قرتی بازی ادامه داشت تا بالاخره محمدرضا شاه متوجه حضور سران متفقین شد. به همین جهت با توپ پرو درصد تکدر بالا به سراغ آنها رفت و خیلی گلایه‌آمیز به آنها گفت: «خیلی نامردید که نگفتید بیام تا برای جشن تولد یه قرریزی بریزم. تازه آهنگ تولد تولد رو هم بدم از حفظ بخونم. بخونم؟» که با جواب منفی مواجه شد و در ادامه با کسب اجازه از چرچیل گفت: «آقا اجازه! با تو موریس خیلی اذیته.» و سریع آنجا را ترک کرد. (در پهلوی نامه: الفرار و مفلرار)

در نهایت، کنفرانس پس از سه روز به اتمام رسید و سران متفقین ایران را ترک و فاکتور را برای دولت ایران ارسال کردند. از نتایج این کنفرانس عملیات نرماندی بود که منجر به آزادسازی فرانسه شد. سال‌ها بعد استیون اسپیلبرگ فیلم «نجات سرباز رایان» را بر اساس وقایع این نبرد ساخت. البته رضاشاه بعد از این (در منطق نامه: شتر در خواب پنبه‌دانه)، در کتاب خاطراتش که هیچ‌وقت چاپ نشد، آورده که «در ابتدا قرار بود که استیون فیلم «نجات شاه رضا» را با محوریت انتقال رضاشاه از جزیره موریس به ژوهانسبورگ بسازد؛ اما آنجا که ظاهراً زانر آن مورد علاقه‌اش نبود، ساخت فیلم را به دوست عزیزش وودی آلن با بازی لورل و هاردی واگذار کرد.»

داوود افرازی
کاریکاتورگیت

سفره‌های پرزرق و برق

فهیمة انوری

شاعر



خون شد دل من ز کار دخترخاله
شد کوفت من، نهار دخترخاله
تندیس طلای "چشم درکردن" هست
هر سال در انحصار دخترخاله
ارثی ست! به او رسیده این ذوق و نبوغ
از مادر کهنه‌کار دخترخاله
کی چایی من کند رقابت با آن
موهیتوی گازدار دخترخاله؟
با شاخ گوزن، سرو می شد سوشی
در سفره‌ی شاخدار دخترخاله
فینگر فود ماست، نان و کتلت، ای وای
از بال و سس انار دخترخاله
گلبگ رز و دلمه؟ خدایی افتاد
فک من از ابتکار دخترخاله
می‌گفت مدام که ببخشید کم است
آن دیده‌ی اشکبار دخترخاله
عقل از سر و صبر از شکم‌هامان برد
این سفره که نه! قطار دخترخاله
انداخت میان من و همسر دعوا
مهمانی ناگوار دخترخاله
می‌گفت: «چرا تو سفره‌ات رنگین نیست
مانند همین بهاره! دخترخاله
البته خداروشکر ارثیه‌ی ماست
لحن بیخ و نیش دار دخترخاله»
گفتم گل من! مگر ندیدی فرش و
کاناپه‌ی نونوار دخترخاله؟
ست بود گل تمام چینی‌ها با
آرکوپال مارک دار دخترخاله
پس یاد بگیر لاقل یک ذره
از شوهر مایه‌دار دخترخاله
اینگونه میان ما دوتا شد شکرآب
خوردیم فقط فشار دخترخاله
ای کاش کمی صفا و آرامش بود
یک ثانیه در کنار دخترخاله

در آرزوی خواب

محدثة مطهری

شاعر



یک نیمه شب و حسرت یک خواب که رؤیاست
ای خواب بدون تو بین چشم چه تنه‌است
یک لایه ز پلکم شده ساییده و زخمی
تا چشم چپم چپ نشود، راست شود راست

یک نصفه‌ی مغزم که فرام نایت تو مورنینگ
هر لحظه و هر جاست نور یسپانس تو پیچینگ
در قرن جدیدیم و جهان فیلم عجیبی ست
اینترنت انسان چه؟: «پیلیزویت تو لودینگ»

النوم إخ الموت وِ النَّاسِ نيامُ
مردم همه در خواب و منم کشته‌ی آن، چون؛
هی کار سرم ریخته و روز چه کوتاه
در فرصت و کارم ابد نیست توازن

خوابیده ولی چشم نه، یک پا و دو دستم
انگار شبیه پره پنکه شکسته‌م
اینقدر نخوابیده‌ام اکنون شده‌ام جغد
رد داده‌ام از زندگی‌ام، یک له خسته‌م

به به! چقدر خوب! همه چیز مهیاست
این میز که تخت است و کتابی که منکاست
یار بر برسان داروی خوابی، قدحی دوغ
من بنده خوابیم، برسان، دوغ نشد؛ ماست!

ضربه فنی

سامره حبیبی

شاعر



این بار شکستنی تراز چینی شد
درهم برهم چنان که می بینی شد
پشتش به زمین گرم خورد اسرائیل
در خاک حماس ضربه‌ی فنی شد